



جلسه: ۳۵
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی جواز تعیین قیمت نسبت به اموال محکومین
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

ورود در عرصه بازار برای تنظیم قیمت ها

بحث در وظیفه و اختیار حکومت اسلامی نسبت به تعیین قیمت کالاها در بازار است. در این زمینه اقوالی مطرح گردید که یکی از اقوال، عدم جواز قیمت گذاری کالاها توسط حکومت اسلامی است که در بررسی أدله این قول، روایاتی نقل شده است که در چند طائفه قابل ارائه هستند.

د: روایات دال بر وجود مدبر برای بالا و پایین بردن قیمت ها

چهارمین طائفه از طوائف روایی دال بر عدم جواز قیمت گذاری، روایاتی است که در آنها مطرح شده است که تدبیر قیمت کالاها در بین مردم، توسط مملکتی صورت می گیرد که خداوند او را به انجام این کار مأموریت داده است. در این زمینه روایات متعددی وجود دارد.^۱ این روایات عبارتند از:

الف: روایت ابو حمزه ثمالی

وَإِسْنَادُهُ [محمد بن علی بن الحسین] عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَكَلَّ بِالسُّعْرِ
مَلَكًا يُدَبِّرُهُ بِأَمْرِهِ.^۲

این روایت به لحاظ سندی در جلسه پیشین مورد بررسی قرار گرفته و روشن گردید که سند آن صحیح است.

ب: مرسله محمد بن أسلم

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَكَلَّ بِالسُّعْرِ مَلَكًا فَلَنْ يَغْلُوَ مِنْ قِلَّةٍ وَلَنْ يَرْخُصَ مِنْ كَثْرَةٍ.^۳

این روایت به لحاظ سندی دچار اشکال است؛ چون علاوه بر ارسال سندی آن، مشتمل بر روایاتی از جمله سهل بن زیاد است که محل اختلاف هستند.

ج: مرسله یعقوب بن یزید

وَبِإِسْنَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ زَيْدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ وَكَلَّ بِالْأَسْعَارِ مَلَكًا يُدَبِّرُهَا.^۴

۱. صاحب وسائل در این باب روایات متعددی را نقل کرده است که از بین روایات ذکر شده، روایت هفتم و نهم مربوط به حضرت یوسف علیه السلام است و اساساً هیچ ربطی به حرمت قیمت گذاری بر کالاها ندارد و لذا اساساً در این مجال مطرح نمی شوند.

۲. وسائل الشیعة ۱۷: ۴۳۱.

۳. وسائل الشیعة ۱۷: ۴۳۱.

۴. وسائل الشیعة ۱۷: ۴۳۲.



جلسه: ۳۵
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی جواز تعیین قیمت نسبت به اموال محترکین
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

این روایت به لحاظ سندی همانند روایت پیشین است و تنها تفاوتی که در سند آن وجود دارد، این است که در روایت پیشین، بین یعقوب بن یزید و عمّن ذکره، محمد بن اسلم واسطه شده است، اما در این سند، محمد بن اسلم سقط شده است. البته محتمل است که روایت حاضر و روایت پیشین یک روایت بوده باشند؛ چون مضمون آنها کاملاً مشابه یکدیگر است. به لحاظ سندی نیز کاملاً مشابه یکدیگر هستند و همین امر موجب می شود که احتمال وحدت این دو روایت داده شود.

د: روایت دیگر از ابوحمزه ثمالی

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَكَلَّ بِالسَّعْرِ مَلَكَاً يُدَبِّرُهُ بِأَمْرِهِ.^۱

این روایت همانند روایت اول از ابوحمزه ثمالی است که به لحاظ سندی صحیح است. تاکنون چهار روایت ذکر گردید، اما در صورتی که با دقت مورد بررسی قرار گیرند، بازگشت به دو روایت خواهند داشت که یکی از آنها توسط ابوحمزه ثمالی نقل شده است و دیگری مرسله ای است که در مورد راوی آن از تعبیر «عمّن ذکره» استفاده شده است. همان طور که بیان گردید، روایت اول که توسط ابوحمزه ثمالی نقل شده، صحیح است. البته نسبت به روایات دیگر نیز جوهی همچون وقوع در کافی برای تصحیح مطرح شده است، اما این جوه هم پذیرفته نشود^۲، بر سند روایت اول اشکالی وارد نیست و صحیح است و همین روایت برای استناد کافی است. در نتیجه به لحاظ سندی مشکلی وجود ندارد.

تقریب استدلال این چنین است که در این طائفه از روایات بیان شده است که انسان ها، اختیاری برای قیمت گذاری ندارند بلکه این امر در اختیار ملکی است که خدای متعال تعیین کرده است. غیر از او اعم از شهروندان عادی و یا حاکمان نیز در این زمینه حق دخالت ندارند. این روایات مورد استدلال فقها قرار گرفته است و صاحب وسائل نیز در مورد این روایات از عنوان «بَابُ أَنَّ الْمُحْتَكِرَ إِذَا أَلْزِمَ بِالْبَيْعِ لَا يَجُوزُ أَنْ يَسْعَرَ عَلَيْهِ» استفاده کرده است که حاکی از استفاده حرمت از این روایات توسط ایشان است.

به نظر ما روایات ذکر شده مرتبط با حرمت تشریحی قیمت گذاری نیست بلکه در آنها اشاره شده است که بالا و پایین رفتن قیمت ها نیز همانند سایر امور است و همان طور که در سایر امور طبیعی، مدبرانی وجود دارد که از طریق اسباب طبیعی به تدبیر امور می پردازند، در مورد قیمت کالاها نیز ملکی وجود دارد که از طریق اسباب طبیعی، قیمت ها را بالا برده و یا پایین می آورد؛ یعنی اگر کالا به وفور در بازار وجود داشته باشد، قیمت ها کاهش پیدا می کند و اگر کالاها کاهش پیدا کرده و تقاضای نسبت به آنها زیاد شود، قیمت ها بالا می روند. بنابراین تغییر قیمت ها با اسباب طبیعی خود آن است و صرفاً ملکی قرار داده شده است که از طریق اسباب طبیعی این تغییر قیمت ها را انجام دهد. البته اینکه ملک چگونه رفتار می کند، چه بسا برای ما روشن نباشد، اما هر نحوی که باشد، همانند تدبیر سایر امور است که در آیه «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا»^۳ اشاره شده است که فرشتگانی وجود دارند که تدبیر امور عالم همانند باران و سایر امور را تدبیر می کنند. بنابراین اگرچه برخی از فقها به روایات نقل شده در باب تغییر قیمت ها، برای حرمت قیمت گذاری استناد کرده اند، اما اساساً این روایات ربطی به باب تشریح ندارند و لذا نمی توان با تمسک به این روایات، حکم به حرمت قیمت گذاری کرد.

۱. وسائل الشیعة ۱۷: ۴۳۲.

۲. لازم به ذکر است که نسبت به این روایات، ادعای استفاضه قابل طرح نیست؛ چون اگرچه روایات بیش از سه مورد است، اما همان طور که بیان گردید، محتمل است که روایات ذکر شده، بازگشت به دو روایت داشته باشد و ادعای استفاضه در مواردی قابل طرح است که حداقل وجود سه روایت اثبات شود.

۳. سوره نازعات ۵.



جلسه: ۳۵
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی جواز تعیین قیمت نسبت به اموال محترکین
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

ه: انکار وجود ولایت برای ائمه علیهم السلام نسبت به قیمت گذاری

پنجمین طائفه از روایات دالّ بر حرمت قیمت گذاری، روایتی است که توسط ابوحمزه ثمالی نقل شده و در آن امام سجاد علیه السلام بیان کرده اند که در صورت گران شدن کالاها ایشان نمی توانند کاری انجام دهند. در این روایت آمده است:

وَعَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَ غَلَاءُ السَّعْرِ فَقَالَ وَ مَا عَلِيٌّ مِنْ غَلَاةٍ إِنْ غَلَا فَهُوَ عَلَيْهِ وَإِنْ رَخِصَ فَهُوَ عَلَيْهِ.^۱

این روایت توسط شیخ صدوق، شیخ کلینی و شیخ طوسی نقل شده است. سند شیخ صدوق با اسناد خودش از ابی حمزه ثمالی است که سند ایشان صحیح است. علاوه بر اینکه شیخ صدوق این روایت را در کتاب توحید نیز نقل کرده است که سند ایشان این چنین است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع»^۲. این سند نیز صحیح است.

صاحب وسائل این روایت را در باب ۱۶ از ابواب مقدمات تجارت نیز به سند دیگری نقل کرده است که در آن آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِّيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْقَصِيرِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ»^۳ تقریب استدلال به این روایت این چنین است که در محضر امام سجاد علیه السلام از گرانی صحبت می شود. اما ایشان که امام امت هستند، فرموده اند: بر عهده ایشان چیزی نیست و اگر کالانی گران باشد، بر ایشان واجب نیست که کالاها ارزان کنند و همچنین گران کردن کالاها نیز در اختیار ایشان نیست. وقتی امام معصوم علیه السلام نتواند قیمت گذاری کرده و مانع از گرانی یا ارزانی کالاها بشوند، روشن است که بر دیگران نیز جائز نخواهد بود. غیر از این تقریب وجهی برای ذکر این روایت در باب حرمت قیمت گذاری وجود ندارد.

به نظر ما این استدلال صحیح نیست؛ چون روایت ذکر شده مرتبط با حرمت قیمت گذاری به عنوان امام بودن امام سجاد علیه السلام نیست و لذا اینکه صاحب وسائل عنوان باب ۱۶ شانزدهم را «بَابُ كِرَاهَةِ زِيَادَةِ الْإِهْتِمَامِ بِالرِّزْقِ»^۴ قرار داده اند، عنوان صحیح و مناسب است که بر اساس آن، نباید مؤمنین نگران روزی خود باشند؛ چون اگر کالاها هم گران شوند، رساندن روزی بر عهده خدای متعال است و نباید بندگان در این زمینه دغدغه ای داشته باشند بلکه باید همانند کودکان و نوزادان باشند که نسبت به تأمین مایحتاج خود نگرانی نداشته و کاملاً به پدر و مادر خود اعتماد دارند. در مورد روزی بندگان نیز تأمین آن بر عهده خدای متعال است و گران شدن اجناس نباید موجب نگرانی بندگان گردد. بنابراین این روایت ربطی به بحث حرمت قیمت گذاری ندارد. در مورد امام سجاد علیه السلام هم اگرچه از مقام امامت برخوردار بوده اند، اما ایشان با توجه به اینکه به عنوان حاکم جامعه طرفدار نداشته اند، در مقام اداره جامعه نبوده اند و اساساً تعیین قیمت برای ایشان مقدور نبوده است.

تاکنون طوائف متعددی از روایات اشاره گردید که در مجموع برخی از آنها دلالت بر حرمت قیمت گذاری بر حاکم دارند که در این زمینه می توان به روایت غیاث بن ابراهیم و حذیفة بن منصور اشاره کرد. در روایت نهج البلاغه نیز اشاره گردید که نباید فروش کالاها به شهروندان به قیمتی باشد که بر آنها اجحاف شود.

۱. وسائل الشیعة ۱۷: ۴۳۱.

۲. التوحید ۳۸۹.

۳. وسائل الشیعة ۱۷: ۵۷.

۴. وسائل الشیعة ۱۷: ۵۶.



جلسه: ۳۵
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی جواز تعیین قیمت نسبت به اموال محتکرین
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

نتیجه این است که اگر بنا باشد که محتکرین کالاها را بفروشند، حاکم نمی تواند تعیین قیمت کند. اما این مطلب مقتضای اطلاق أدله است؛ لذا اگر قیمت های تعیین شده توسط محتکرین، مستلزم حرج یا ضرر^۱ بر مؤمنین یا اختلال نظام معیشت شهروندان صورت گیرد، حرمت قیمت گذاری رفع می گردد؛ چون أدله ای «لا حرج» و «لا ضرر»، حاکم بر این اطلاعات هستند و در نتیجه حرمت قیمت گذاری در موارد ضرر و حرج و اختلال نظام ثابت نمی شود و حاکم اسلامی می تواند برای کالاها محتکرین قیمت گذاری داشته باشد. اما در غیر موارد ضرر و حرج، أدله ای مطرح شده، دلالت بر حرمت قیمت گذاری می کنند.

در اینجا ممکن است اشکال شود که اگر چه طبق أدله اولیه، در مواردی که بالا بردن قیمت کالاها توسط محتکرین موجب ضرر، حرج یا اختلال نظام نشود، قیمت گذاری حرام است، اما أدله ای وجود دارد که دلالت بر اولویت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنین کرده و در بخش دیگری از أدله نیز بیان شده است که ائمه علیهم السلام نیز همانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند. از طرف دیگر بر اساس أدله ولایت فقیه، تمامی مناصب ائمه علیهم السلام برای فقها نیز ثابت شده است. در نتیجه اگر این مراحل پذیرفته شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام دارای ولایت و اولویت نسبت به مؤمنین هستند و این مطلب نیز از شؤون حکومت ایشان است و بعد از آنها به حسب ادله ولایت فقیه برای فقها نیز ثابت شود، برای حاکم اسلامی ممکن خواهد بود که اعمال ولایت کرده و برای اموال محتکرین قیمت گذاری کند.

از اشکال مطرح شده دو پاسخ قابل ذکر است:

۱- طبق أدله اولیه، مؤمنین مسلط بر اموال خود هستند و می توانند در اموال خود هر تصرفی انجام دهند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز اولی از آنها در این زمینه است، اما قیمت گذاری به گونه ای است که مربوط به حاکم جامعه است و اساساً در مورد شهروندان مطرح نیست. فرض هم این است که قیمت گذاری بر حاکم حرام دانسته شده و خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح کرده اند که نمی توانند قیمت گذاری کنند. در نتیجه ادله ای که دلالت بر حرمت قیمت گذاری می کنند، مخصص ادله ولایت خواهند بود و مشخص می شود که اساساً حاکم اسلامی به حکم اولی ولایت بر قیمت گذاری کالاها محتکرین ندارند. وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ولایت بر قیمت گذاری نداشته باشند، عدم ولایت ائمه علیهم السلام و به تبع فقها نیز روشن خواهد بود.

بنابراین اگر پذیرفته شود که قیمت گذاری حرام است، از اساس این حرمت در مورد حاکم مطرح شده است و لذا روشن می شود که قیمت گذاری کالاها محتکرین از شؤون حکومت نیست.

۲- فرضاً اولویت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به مردم در مورد قیمت گذاری نیز ثابت باشد و ائمه معصومین علیهم السلام هم از این حق برخوردار باشند، سرایت و تعدی از این مطلب به فقها و سایر حکام با اشکال مواجه است؛ چون باید احراز شود که حق قیمت گذاری کالاها از شؤون حاکم است و از باب پیامبر بودن یا امام بودن آنها نبوده است. در حالی که این مطلب احراز نمی شود و صرف احتمال اختصاص این امر به معصومین علیهم السلام نیز کافی است.^۲

۱. همان طور که در جلسات پیشین مطرح گردید، صرف خریدن کالا به قیمت گران، ضرر محسوب نمی شود؛ چون خریدار در ازای پولی که پرداخت کرده است، کالا دریافت می کند. کما اینکه اگر شخصی عالماً و عامداً اقدام به خرید کالائی به چند برابر قیمت کند، فروشنده به خریدار ضرر نرساند. اما اگر به عنوان مثال شهروندان به جهت گران بودن کالاها توان خرید نداشته باشند و مشکلاتی همچون بیماری برای آنها رخ بدهد، ضرر محسوب می شود و لذا أدله لاضرر شامل شده و حرمت قیمت گذاری را رفع خواهد کرد.

۲. احتمال اختصاص برخی احکام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام وجود دارد. در این زمینه می توان به وجوب نماز جمعه و همچنین اذن جهاد اشاره کرد که حتی فقهای هم که قائل به ولایت مطلق فقیه هستند، در این دو مورد احتمال اختصاص به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام داده اند.



جلسه: ۳۵
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی جواز تعیین قیمت نسبت به اموال محترکین
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بنابراین ظاهر قواعد و ادله این است که در شرایط عادی قیمت گذاری توسط حاکم اسلامی حرام است.

قیمت گذاری کالاها در بازار عادی

بخش دوم از بحث مرتبط با قیمت گذاری، قیمت گذاری کالاها برای تنظیم بازار، در شرایط عادی و بدون وجود احتکار است.

بررسی حکم گران فروشی

قبل از بررسی حکم قیمت گذاری در شرایط عادی، به عنوان مقدمه باید حکم گران فروشی بررسی شود تا حرمت یا عدم حرمت آن روشن گردد.

در مورد گران فروشی ظاهر فتاویٰ فقها این است که گران فروشی حرام نیست بلکه مکروه است.

ادله حرمت گران فروشی

با توجه به اینکه بحث در وظائف حکومت اسلامی است و گران فروشی مستقیماً با این بحث ارتباط ندارد، ادله مرتبط با گران فروشی به صورت مختصر مورد بررسی قرار می گیرد.

برخی از روایات دلالت بر حرمت گران فروشی دارند.

الف: روایت ابو جعفر فزاری

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْفَزَارِيِّ قَالَ: دَعَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ اللَّهُ مَوْلَى يُقَالُ لَهُ مُصَادِفٌ - فَأَعْطَاهُ أَلْفَ دِينَارٍ وَقَالَ لَهُ تَجَهَّزْ حَتَّى تَخْرُجَ إِلَى مِصْرَ - فَإِنَّ عِيَالِي قَدْ كَثُرُوا قَالَ فَتَجَهَّزَ بِمَتَاعٍ وَخَرَجَ مَعَ التُّجَّارِ إِلَى مِصْرَ - فَلَمَّا دَنَوْا مِنْ مِصْرَ - اسْتَقْبَلَتْهُمْ قَافِلَةٌ خَارِجَةٌ مِنْ مِصْرَ - فَسَأَلُوهُمْ عَنِ الْمَتَاعِ الَّذِي مَعَهُمْ مَا حَالُهُ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ مَتَاعَ الْعَامَّةِ فَأَخْبَرُوهُمْ أَنَّهُ لَيْسَ بِمِصْرَ مِنْهُ شَيْءٌ فَتَحَالَفُوا وَتَعَاقدُوا عَلَيَّ أَنْ لَا يَنْقُصُوا مَتَاعَهُمْ مِنْ رِبْحِ الدِّينَارِ دِينَاراً فَلَمَّا قَبَضُوا أَمْوَالَهُمْ انصَرَفُوا إِلَى الْمَدِينَةِ - فَدَخَلَ مُصَادِفٌ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع - وَ مَعَهُ كَيْسَانِ كُلُّ وَاحِدٍ أَلْفَ دِينَارٍ فَقَالَ جُعِلَتْ فِدَاكَ هَذَا رَأْسُ الْمَالِ وَ هَذَا الْآخَرُ رِبْحٌ فَقَالَ إِنَّ هَذَا الرَّبْحَ كَثِيرٌ وَ لَكِنْ مَا صَنَعْتُمْ فِي الْمَتَاعِ فَحَدَّثَنِي كَيْفَ صَنَعُوا وَ كَيْفَ تَحَالَفُوا فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ تَحَلَّفُونَ عَلَيَّ قَوْمٌ مُسْلِمِينَ أَنْ لَا تَبِيعُوهُمْ إِلَّا بِرِبْحِ الدِّينَارِ دِينَاراً ثُمَّ أَخَذَ أَحَدَ الْكَيْسَيْنِ وَقَالَ هَذَا رَأْسُ مَالِي وَ لَا حَاجَةَ لَنَا فِي هَذَا الرَّبْحِ ثُمَّ قَالَ يَا مُصَادِفُ - مُجَالِدَةٌ السُّيُوفِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ.^۱

در این روایت نقل شده است که امام صادق علیه السلام هزار دینار به کسی که امور ایشان را انجام می داد، پرداخت کرده و از او طلب می کنند که آماده شده و برای تجارت به مصر برود. آن شخص نیز با هزار دیناری که از امام صادق علیه السلام گرفته، کالاهایی خریداری کرده و با سایر تجار برای فروش به سمت مصر حرکت می کند. زمانی که به نزدیک مصر می رسند، با قافله ای از تجار که از مصر خارج می شده اند، مواجه شده و از آنها در مورد کالایی که به همراه داشته اند، سؤال می کنند. به آنها گفته می شود که در مصر آن کالا کمیاب یا نایاب است. آنها بعد از اطلاع از کمیاب بودن، با یکدیگر هم قسم می شوند که کالاهای خود را به دو برابر قیمت بفروشند و همین گونه هم عمل می کنند. آن شخص بعد از فروش اموال در مصر، به محضر امام صادق علیه السلام بازگشته و دو کیسه به همراه خود می آورد که در هر کدام از آنها هزار دینار وجود

۱. وسائل الشیعة ۱۷: ۴۲۱.



جلسه: ۳۵
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی جواز تعیین قیمت نسبت به اموال محکومین
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

داشته است که یکی از آنها سرمایه اصلی امام صادق علیه السلام و دیگری سود حاصل از تجارت بوده است. امام صادق علیه السلام به جهت زیاد بودن سود حاصل شده، از نحوه عملکرد آنها سوال کرده و آن شخص نیز ماجرا را برای ایشان شرح می دهند. امام صادق علیه السلام از هم قسم شدن آنها بر فروش اجناس به دو برابر قیمت سبحان الله گفته و یکی از دو کیسه را که سود حاصل از آن تجارت بوده، به آنها برمی گردانند و نمی پذیرند. امام صادق علیه السلام در پایان می فرماید: جنگ تن به تن آسان تر از طلب حلال است. این مطلب ایشان حاکی از حرام بودن سود حاصل شده است.

صاحب وسائل این روایت را در بابی تحت عنوان «بَابُ كَرَاهَةِ الْبَيْعِ بِرَبْحِ الدِّيْنَارِ دِيْنَارًا فَصَاعِدًا وَ الْحَلْفِ عَلَيْهِ وَ عَدَمِ تَحْرِيمِهِ» ذکر کرده است و لذا در نظر ایشان گران فروشی حرام نبوده است. در سند این روایت ابو جعفر فزاری قرار دارد که توثیق او ثابت نیست. البته در مورد ایشان وجوه عامی همچون وقوع در کافی و همچنین مروی عنه بودن با واسطه برای احمد بن ادریس^۱ قابل طرح است. البته به نظر ما هر دو مبنا دارای خدشه است و لذا سند روایت با مشکل مواجه است.

بنابراین از این روایت استفاده می شود که گران فروشی حرام است الا اینکه ادعا شود که امام صادق علیه السلام از هم قسم شدن و توطئه آنها بر گران فروشی ناراحت شده و سود حاصل شده را دریافت نکرده اند. اما اگر صرفاً گران فروشی صورت گرفته باشد و این گران فروشی همراه با توطئه و تبانی علیه مسلمانان نباشد، حرام نخواهد بود و سود حاصل شده نیز حلال است.

به نظر ما توجیه ذکر شده با ذیل روایت سازگار نیست؛ چون ذیل روایت دال بر حرمت تبانی و توطئه علیه مسلمانان نیست بلکه ظاهر در این است که خود سودی که از گران فروشی حاصل می شود، حرام است. در نتیجه ظهور روایت در این است که کسب سود از طریق گران فروشی حرام است و شبیه سودهای حاصل شده از معامله ربوی است؛ چون گران فروشی نوعی ظلم بر مسلمانان است. البته سند روایت ضعیف است و قابل استناد نیست.

ب: عهدنامه مالک اشتر

فَأَمْنَعُ مِنَ الْإِحْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مَنَعَ مِنْهُ وَ لَيْكُنِ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَ أَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُشْتَاعِ^۲

در این بخش از عهدنامه مالک اشتر، امیرالمؤمنین علیه السلام امر کرده اند که خرید و فروش آسان بوده و بر موازین عدل و دارای قیمت هایی باشد که گران فروشی در حد اجحاف در آن صورت نگرفته باشد. از طرف دیگر وقتی لازم باشد که کالاها به قیمت معتدل به فروش برسد، با عدم رعایت آن، ترک واجب رخ داده است که حرام و معصیت است. البته سند این روایت نیز دچار اشکال است.

آدله عدم حرمت گران فروشی

در مقابل دو روایت پیشین که بر آنها بر حرمت گران فروشی استناد شده، روایت نقل شده توسط عبدالله بن سلیمان یا عبدالله بن سنان وجود دارد که در آن آمده است:

۱. مقصود از ابوعلی اشعری، احمد بن ادریس است که در مورد او تعبیر «کان صحیح الروایة و الحدیث» به کار برده شده است و مبنای حاجی نوری این است که صحیح الروایة به این معنا است که همه واسطه های او ثقة هستند.

۲. نهج البلاغة (للصّبحي صالح) ۴۳۸.



جلسه: ۳۵
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی جواز تعیین قیمت نسبت به اموال محتکرین
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلِيمَانَ^۱ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: فِي تَجَارٍ قَدِمُوا
أَرْضاً (فَأَشْرَكُوا فِي الْبَيْعِ) عَلَى أَنْ لَا يَبِيعُوا بَيْعَهُمْ إِلَّا بِمَا أَحْبَبُوا قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ.^۲

در این روایت به صراحت بیان شده است که توافق و تباری بر فروش کالاها با اشکالی مواجه نیست.

این روایت نص در جواز است ولی روایت های پیشین ظاهر در حرمت است و لذا در صورت حجت بودن آن، روایت فزاری حمل بر کراهت می شود. روایت مالک اشتر نیز حمل بر استحباب می شود.

البته این روایت نیز به لحاظ سندی مردد بین عبدالله بن سلیمان و عبدالله بن سنان است و اصالة عدم السهو در هر دو نقل جاری شده و بعد تعارض، تساقط می کنند. در نتیجه هیچ کدام ثابت نمی شود. اما در عین حال حرمت گران فروشی نیز ثابت نمی شود؛ به خصوص اینکه صحیحیحه حذیفه بن منصور در مورد محتکرین بیان کرده است که می توانند به هر قیمتی بفروشند. از طرف دیگر بعید است که احتکار خصوصیت داشته باشد. در نتیجه حرمت ثابت نمی شود.^۳

اما از حیث تعیین قیمت، با توجه أدله مطرح شده نسبت به کالاهای محتکرین، محل بحث نیز روشن می شود؛ یعنی روایاتی که تعیین قیمت را بر محتکرین حرام کرده و همچنین لاضرر و لاجرح که موجب جواز قیمت گذاری هستند، در اینجا نیز جاری می شود. در نتیجه قیمت گذاری برای حاکم جایز نیست مگر اینکه عنوان ثانوی رخ داده و حرج یا ضرر رخ دهد که در این صورت نیز قیمت گذاری از باب اعمال ولایت و شؤون حکومتی حاکم نیست بلکه از باب عنوان ثانوی است. اکثر فقها نیز در باب قیمت گذاری، همین فتوا را مطرح کرده اند.^۴

۱. شیخ صدوق این روایت را از عبدالله بن سنان نقل کرده است.

۲. وسائل الشیعة ۱۷: ۴۲۲.

۳. در اینجا لازم به ذکر است که بعد از عدم اثبات حرمت، به برائت تمسک نمی شود؛ چون بحث حاضر در کشف نظام اقتصادی است و برائت صرفاً وظیفه عملیه را مشخص می کند که گران فروشی جایز است، اما نظام اقتصادی اسلام را اثبات نمی کند. علاوه بر اینکه جریان برائت مشروط به این است که بر برخی از مؤمنین خلاف امتنان نباشد، در حالی که اگر بر برخی گران فروشی جایز باشد، این مطلب خلاف امتنان بر کسانی است که می خواهند از او خریداری کنند. در نتیجه اساساً برائت جاری نمی شود.

۴. امام خمینی نیز از جمله فقهای است که قیمت گذاری را برای فقها جایز ندانسته اند و صرفاً در صورتی که قیمت تعیین شده، اجحاف بر شهروندان باشد و فروشندگان حتی بعد از امر به نزول نیز قیمت ها را پایین نیاورند، حاکم قیمت گذاری خواهد کرد.